

The Principle of *Basīṭ al-Ḥaqīqah* and Its Application in the Interpretation of Juridical Texts, Religious Scriptures, and Political Theology (A Comparative Study of the Views of Mullā Ṣadrā and Imam Khomeini)

Zeynab Lori Goini¹

1. Department of Islamic History, Faculty of Qur'anic Interpretation and Sciences, Dar al-Hikmah University, Qom, Iran. zynblry16@gmail.com

Abstract

The principle of *Basīṭ al-Ḥaqīqah Kull al-Ashīā'* (the Simple Reality is All Things) is a foundational tenet of transcendent theosophy (*al-ḥikmah al-muta'āliyah*), according to which the absolutely simple being possesses all perfections and realities of things in the most sublime and complete manner. This principle, which Mullā Ṣadrā expounded through the demonstration that "sheer existence (*ṣirf al-wujūd*) does not admit of repetition," possesses considerable potential across various domains of religious knowledge. Employing an analytical-comparative method, the present article examines the application of this principle in three areas—namely, the interpretation of religious texts, juridical texts, and political theology—as articulated by Mullā Ṣadrā and Imam Khomeini. The findings indicate that Mullā Ṣadrā, on the basis of this principle, advances the theory of "comprehensive knowledge in the very mode of detailed disclosure" (*al-ilm al-ijmālī fī 'ayn al-kashf al-tafṣīlī*) with respect to the divine knowledge, thereby addressing enduring philosophical challenges concerning God's pre-eternal knowledge of things. Imam Khomeini, likewise, in his exegesis of Sūrat al-Tawḥīd, invokes this very principle to interpret the divine pronoun "Huwa" (He) as "sheer existence" and thereby establishes six philosophical theses concerning the Essence of the Truth. In the juridical domain, the principle, by furnishing ontological foundations, enables a distinction between "coextension" (*musāwāqah*) and "equivalence" (*musāwāt*) in religious rulings, leading to a dynamic and issue-oriented jurisprudence. In political theology as well, the principle—through its elaboration of the concept of the Perfect Human (*al-insān al-kāmil*) as the locus of manifestation of the all-comprehensive divine Name and the theory of substantial motion coupled with volition (*al-ḥarakah al-jawhariyyah al-irādiyyah*)—demonstrates the link between philosophical principles and revolutionary agency, thereby contributing to the theorization of the Guardianship of the Jurist (*wilāyat al-faqīh*) and the leadership of Islamic society. In this manner, the principle of *Basīṭ al-Ḥaqīqah* in the thought of Mullā Ṣadrā and Imam Khomeini constitutes the connecting link among ontology, religious epistemology, jurisprudence, and politics, revealing the hitherto neglected interdisciplinary capacities of transcendent theosophy.

Keywords: Principle of *Basīṭ al-Ḥaqīqah*, Mullā Ṣadrā, Imam Khomeini, interpretation of juridical and religious texts, political theology.

قاعده بسیط الحقیقه و کاربرست آن در تفسیر متون فقهی، دینی و الهیات سیاسی (مطالعه تطبیقی آرای ملاصدرا و امام خمینی)

زینب لری گوئینی^۱

۱. گروه تاریخ اسلام، دانشکده تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه دارالحکمه، قم، ایران. zynbry16@gmail.com

چکیده

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» از قواعد بنیادین حکمت متعالیه است که بر اساس آن، موجود کاملاً بسیط، همه کمالات و حقایق اشیاء را به نحو اعلی و اتم داراست. این قاعده که ملاصدرا آن را با برهان «صرف الوجود لا یتکرر» تبیین کرده، ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف معرفت دینی دارد. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-تطبیقی به بررسی کاربرست این قاعده در سه عرصه تفسیر متون دینی، متون فقهی و الهیات سیاسی از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ملاصدرا در مسئله علم باریتعالی، با ابتدا بر این قاعده، نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» را ارائه می‌دهد که پاسخگوی چالش‌های دیرپای فلسفی در تبیین علم پیشین خداوند به اشیاء است. امام خمینی نیز در تفسیر سوره توحید، با استناد به همین قاعده، «هو» را به «صرف الوجود» تفسیر کرده و شش مطلب حکمی درباره ذات حق را اثبات می‌کند. در عرصه فقه، این قاعده با ارائه مبانی هستی‌شناختی، زمینه‌ساز تفکیک میان «مساوقت» و «مساوات» در احکام شرعی شده و به فقهی پویا و مسئله‌محور انجامیده است. در الهیات سیاسی نیز قاعده مذکور با تبیین مفهوم انسان کامل به عنوان مظهر اسم جامع الهی و نظریه حرکت جوهری ارادی، پیوند میان مبانی فلسفی و کنش انقلابی را نشان داده و به نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه و رهبری جامعه اسلامی یاری رسانده است. بدین ترتیب، قاعده بسیط الحقیقه در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی، حلقه اتصال میان هستی‌شناسی، معرفت دینی، فقه و سیاست است و ظرفیت‌های مغفول‌مانده حکمت متعالیه را در عرصه‌های میان‌رشته‌ای آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: قاعده بسیط الحقیقه، ملاصدرا، امام خمینی (ره)، تفسیر متون فقهی و دینی، الهیات سیاسی.

مقدمه

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» از برجسته‌ترین قواعد فلسفی در حکمت متعالیه است که نخستین بار توسط صدرالمآلهین شیرازی به صورت نظام‌مند تبیین شد. بر اساس این قاعده، موجودی که حقیقتش کاملاً بسیط و نامتناهی است، همه کمالات و حقایق اشیاء را به نحو اعلی و اتم داراست، بدون آنکه کثرت و ترکیبی در ذات او راه یابد. این قاعده که برگرفته از برهان «صرف الوجود لا یتکرر» است، نه تنها در هستی‌شناسی نقش بنیادین دارد، بلکه افق‌های تازه‌ای را در فهم متون دینی، متون فقهی و الهیات سیاسی گشوده است.

کاربرست قاعده بسیط الحقیقه در تفسیر متون دینی، به ویژه در مسئله علم باری‌تعالی، از نوآوری‌های مهم ملاصدرا به شمار می‌آید. وی با ابتنا بر این قاعده، نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» را ارائه می‌دهد که بر اساس آن، ذات حق به دلیل بساطت و شدت وجودی، همه ماسوا را در عین وحدت و اجمال، به نحو تفصیلی شهود می‌کند. این نظریه که پاسخگوی چالش‌های دیرپای فلسفی در تبیین علم پیشین خداوند به اشیاء است، بعدها در اندیشه امام خمینی تبلوری دوباره یافت. ایشان در تفسیر سوره توحید، با استناد به همین قاعده، «هو» را به «صرف الوجود و هویت مطلقه» تفسیر کرده و شش مطلب حکمی درباره ذات حق را اثبات می‌کند.

در عرصه فقه، قاعده بسیط الحقیقه با ارائه مبانی هستی‌شناختی، زمینه‌ساز تفکیک میان «مساوقت» و «مساوات» در احکام شرعی شده است. این تفکیک که مبتنی بر تمایز میان وجود و ماهیت است، به فقیه امکان می‌دهد در مواردی مانند مسئله نماز در دار غصبی، به صحت عبادت همراه با معصیت حکم دهد. همچنین در الهیات سیاسی، این قاعده با تبیین مفهوم انسان کامل به عنوان مظهر اسم جامع الهی و مرآت تجلی اسم اعظم، زمینه‌ساز نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه و رهبری جامعه می‌گردد. نظریه حرکت جوهری ارادی که برآمده از همین قاعده است، پیوند میان مبانی فلسفی و کنش انقلابی را نشان می‌دهد. پرسش اصلی پژوهش آن است که قاعده بسیط الحقیقه در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی چه کاربردهایی در سه حوزه تفسیر متون دینی، متون فقهی و الهیات سیاسی یافته است؟ این نوشتار با روش تحلیلی-تطبیقی سامان یافته و می‌کوشد ظرفیت‌های مغفول‌مانده حکمت متعالیه را در عرصه‌های میان‌رشته‌ای آشکار سازد.

این نوشتار با روش تحلیلی-تطبیقی و با تکیه بر منابع دست اول همچون اسفار اربعه ملاصدرا و آثار فلسفی-تفسیری امام خمینی (ره) (از جمله تفسیر سوره توحید، شرح چهل حدیث و تعلیقات بر شرح فصوص) سامان یافته است.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش درباره قاعده بسیط الحقیقه و کاربرت های آن در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره)، اگرچه در منابع متعدد به صورت پراکنده مطرح شده، اما پژوهشی که به طور جامع و تطبیقی به کاربرد این قاعده در سه حوزه تفسیر متون فقهی، دینی و الهیات سیاسی بپردازد، تاکنون انجام نشده است. در ادامه به برخی از آثاری که به نوعی با این موضوع مرتبط هستند اشاره می شود.

۱. کتاب «قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی» (۱۳۶۰) نویسنده، صابراهمی دینانی، غلامحسین. این کتاب از آثار بنیادین در زمینه قواعد فلسفی است و در بخشی از آن به تحلیل و تبیین قاعده بسیط الحقیقه پرداخته شده است. نویسنده با رویکردی تاریخی-تحلیلی، سیر تطوّر قاعده را از فلوپین تا ملاصدرا پیگیری کرده و برهان قاعده را به صورت مستند تقریر نموده است. همچنین به برخی از کاربردهای قاعده در نظام فلسفی ملاصدرا اشاره کرده، اما به دیدگاه امام خمینی و کاربرت های تفسیری و سیاسی آن نپرداخته است.

۲. کتاب «تعلیقات علی شرح فصوصالحکم و مصباح الانس» (۱۳۸۳). خمینی، روح الله. این اثر شامل تعلیقات عمیق عرفانی-فلسفی امام خمینی بر شرح فصوصالحکم قیصری است. امام در این کتاب به مناسبت های مختلف به قاعده بسیط الحقیقه اشاره کرده و از آن در تبیین مسائلی مانند وحدت وجود، اسمای الهی و انسان کامل بهره گرفته است. این اثر منبع مهمی برای استخراج دیدگاه های امام درباره قاعده مذکور محسوب می شود، اما به صورت مستقل و منسجم به کاربرت قاعده در تفسیر قرآن و الهیات سیاسی نپرداخته است.

۳. کتاب «شرح فصوصالحکم» (۱۳۷۵) نویسنده، صقیصری، داود. این کتاب از متون کلاسیک عرفان نظری است که در آن به صورت مبسوط به بحث اعیان ثابته و رابطه آن با ذات حق پرداخته شده است. هرچند قیصری به طور مستقیم از قاعده بسیط الحقیقه با همین عنوان استفاده نکرده، اما مفاد آن را در قالب عباراتی چون «الوجود المطلق کل الاشياء» و «احدیت ذات» تبیین نموده است. این اثر از منابع مهم تأثیرگذار بر اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره) به شمار می آید.

۴. مقاله «تطوّر قاعده بسیط الحقیقه در فلسفه اسلامی و دستاوردها و نتایج آن» (۱۴۰۲) محقق، صاولیانسب، سیدضیاءالدین و پورعلی، ابراهیم.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، سیر تطوّر قاعده بسیط الحقیقه را از فلوپین تا ملاصدرا و پیروانش بررسی کرده و نشان داده است که فلوپین هر دو ساحت «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» را مد نظر داشته، در حالی که فارابی، سهروردی و میرداماد تنها به ساحت کثرت در وحدت توجه کرده‌اند. نویسندگان به کاربردهای قاعده در مسائلی مانند علم باریتعالی و رابطه نفس با قوا نیز اشاره کرده‌اند، اما به دیدگاه امام خمینی و کاربرست‌های تفسیری و سیاسی قاعده نپرداخته‌اند.

۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «قاعده بسیط الحقیقه در الهیات صدر و آثار فلسفی آن»، (۱۳۹۰). دهقان حسام‌پور، فاطمه.

این پژوهش به تبیین قاعده بسیط الحقیقه در نظام فلسفی ملاصدرا و آثار فلسفی آن پرداخته است. نویسنده ضمن بررسی براهین قاعده و مبانی آن (اصالت وجود، تشکیک وجود، بساطت و وحدت وجود)، کاربردهای قاعده را در مسائلی مانند اثبات توحید، حل شبهه ابن‌کمنه، علم پیشین خداوند و عینیت صفات با ذات تحلیل کرده است. این پایان‌نامه اگرچه از آثار ارزشمند در زمینه قاعده است، اما به دیدگاه امام خمینی و کاربرست قاعده در تفسیر متون دینی و الهیات سیاسی نپرداخته است.

۶. مقاله «تبیین قاعده بسیط الحقیقه و دو ساحت مختلف از آن در مکتب صدرایی»، (۱۳۸۹). شریف، زهرا. این مقاله با تمرکز بر دو ساحت «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت»، به تبیین قاعده بسیط الحقیقه در مکتب صدرایی پرداخته است. نویسنده نشان داده که ملاصدرا در هر دو ساحت از این قاعده استفاده کرده و آن را زیربنای بسیاری از مسائل فلسفی قرار داده است. مقاله به برخی کاربردهای قاعده اشاره کرده، اما به طور خاص به کاربرست آن در تفسیر متون دینی و الهیات سیاسی نپرداخته است.

۷. «روش‌شناسی ملاصدرا در مسئله علم باریتعالی» (۱۳۸۹). پژوهشگران، صفوری‌نژاد، محمد و فرامرز قراملکی، احد.

این مقاله که پیشتر در حافظه ثبت شد، به روش‌شناسی ملاصدرا در مسئله علم باریتعالی پرداخته و نشان داده است که ملاصدرا چگونه با بهره‌گیری از قاعده بسیط الحقیقه، نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» را ارائه

می‌دهد. این مقاله از این جهت اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین کاربردهای قاعده بسیط الحقیقة را در مسئله علم خداوند تبیین کرده است، هرچند به دیدگاه امام خمینی و کاربست‌های تفسیری و سیاسی قاعده پرداخته است.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین

پژوهش حاضر از جهات متعددی با تحقیقات پیشین تفاوت دارد و می‌تواند افق‌های جدیدی را در مطالعه قاعده بسیط الحقیقة بگشاید، ص

نخست آنکه، این پژوهش برای اولین بار به مطالعه تطبیقی آرای ملاصدرا و امام خمینی در خصوص قاعده بسیط الحقیقة می‌پردازد. در حالی که تحقیقات پیشین عمدتاً به تحلیل قاعده در اندیشه ملاصدرا محدود شده‌اند یا به صورت پراکنده به آرای امام اشاره کرده‌اند، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ را در تبیین و کاربست قاعده روشن سازد. این رویکرد تطبیقی می‌تواند سیر تطوّر و تکامل قاعده را در تاریخ فلسفه اسلامی از ملاصدرا تا امام خمینی نشان دهد.

دوم آنکه، وجه تمایز مهم این پژوهش، تمرکز بر سه حوزه کاربست قاعده است که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ص «تفسیر متون فقهی» «تفسیر متون دینی» و «الهیات سیاسی». تحقیقات پیشین عمدتاً به کاربردهای صرفاً فلسفی قاعده (مانند اثبات توحید، علم باری تعالی، عینیت صفات و...) پرداخته‌اند. اما پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که این قاعده چه ظرفیتهایی برای فهم عمیق‌تر متون دینی (به ویژه قرآن و احادیث) دارد و چگونه می‌توان از آن در سامان‌دهی اندیشه سیاسی و نظریه ولایت استفاده کرد. این نگاه میان‌رشته‌ای به قاعده، افق‌های تازه‌ای را در مطالعات فلسفی می‌گشاید.

سوم آنکه، این پژوهش با الهام از روش‌شناسی چندبعدی ملاصدرا (که در مقاله غفوری‌نژاد و قراملکی تبیین شده)، می‌کوشد از رهیافت‌های گوناگون (فلسفی، عرفانی، تفسیری و سیاسی) برای تحلیل قاعده بهره‌گیرد و به «فرارهیافت» در این مسئله دست یابد. از این منظر، قاعده بسیط الحقیقة نه تنها یک قاعده فلسفی محض، که حلقه اتصال میان هستی‌شناسی، معرفت دینی و کنش اجتماعی-سیاسی تلقی می‌شود و می‌تواند پیوند عمیق میان نظر و عمل را در اندیشه اسلامی نشان دهد.

۱. تبیین ارتباط (کاربست) قاعده بسیط الحقیقة در متون فقهی

ارتباط قاعده بسیط الحقیقة با حوزه فقه را می‌توان در چند محور اساسی تبیین کرد. نخستین و مهم‌ترین کاربست این قاعده در فقه، تفکیک میان دو مفهوم «مساوقت» و «مساوات» در احکام شرعی است. بر

اساس قاعده بسیط الحقیقه، میان وجود و ماهیت تمایز بنیادین برقرار است و دو چیز می‌توانند در وجود مساوی باشند اما در ماهیت مساوق نباشند. این تفکیک در مسئله معروف نماز در دار غصبی کاربرد می‌یابد؛ جایی که نمازگزار یقیناً معصیت کرده و یقیناً نماز او صحیح است، زیرا غصبت و صلاتیت مساوق یکدیگر نیستند و هر یک به جنبه‌ای جداگانه از فعل تعلق دارند (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

دومین کاربرست قاعده، تأثیر آن بر روش‌شناسی فقهی و نگاه جامع‌نگر به احکام است. قاعده بسیط الحقیقه با اثبات وحدت در عین کثرت، به فقیه می‌آموزد که احکام شرعی را نه به صورت جزیره‌ای و منفک، بلکه در یک نظام منسجم و مرتبط با یکدیگر بنگرد. این نگاه سیستمی به فقه، زمینه‌ساز کشف ارتباطات پنهان میان احکام و دستیابی به روح کلی شریعت می‌شود (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۹۵). از این منظر، فقه پویا و مسئله‌محور که آیت‌الله جوادی آملی از آن یاد می‌کند، محصول چنین نگاه وجودشناختی به احکام است.

سومین کاربرست قاعده در فقه، به حوزه مقاصد الشریعه و اصول کلی حاکم بر احکام بازمی‌گردد. قاعده بسیط الحقیقه با ارائه تصویری از حق تعالی به عنوان مبدأ و منشأ همه کمالات، این اصل را اثبات می‌کند که احکام شرعی نیز به عنوان تجلی‌ای از خواست و اراده الهی، نمی‌توانند پراکنده و متناقض باشند. این مبنا به فقیه کمک می‌کند در استنباط احکام، همواره به مقاصد کلی شریعت و انسجام درونی آن توجه داشته باشد و از استنباط‌های جزیره‌ای و سطحی پرهیز کند (محمدیان، ۱۴۰۱، ص ۱۸). بدین ترتیب، قاعده بسیط الحقیقه نه تنها در مبانی فلسفی فقه، که در روش اجتهاد و استنباط نیز نقش آفرین است.

۲. تبیین قاعده بسیط الحقیقه در حکمت متعالیه

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» از مهم‌ترین قواعد فلسفه اسلامی و به ویژه حکمت متعالیه است. ملاصدرا این قاعده را از پیچیده‌ترین علوم الهی دانسته و ادراک آن را جز برای کسانی که از ناحیه حق تعالی به سرچشمه علم و حکمت راه یافته‌اند، ممکن نمی‌داند (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۸). وی مدعی است که پیش از او جز ارسطو کسی به درک این قاعده نائل نشده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۶۸). با این حال، بسیاری از محققان بر این باورند که مفاد این قاعده در آثار عرفا و به

ویژه در نوشته های ابن عربی با تعبیری چون «الوجود المطلق کل الاشياء» و «احدیت ذات» وجود داشته است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۴۵؛ اولیانسب و پورعلی، ۱۴۰۲، ص ۸).

مفهوم «بسیط الحقیقه» به موجودی اطلاق می شود که نه تنها از اجزای عینی ترکیب نشده، بلکه در تحلیل عقلی نیز نمی توان برای آن اجزایی تصور کرد (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). چنین موجودی از تمام اقسام ترکیب - اعم از ترکیب از جنس و فصل، ماده و صورت، وجود و ماهیت، و وجود و عدم - مبرا است (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳). بر اساس این قاعده، بسیط حقیقی به دلیل بساطت مطلق، همه کمالات وجودی موجودات را داراست، اما هیچ یک از آنها به صورت محدود و متعین نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۳).

برهان قاعده چنین تقریر می شود که اگر بسیط الحقیقه همه اشياء نباشد و چیزی از آن سلب شود، لازم می آید ذاتش مرکب از «وجود یک شیء» و «عدم شیء دیگر» باشد. برای مثال، اگر فرض کنیم «الف» وجود دارد ولی «ب» را ندارد، حیثیت «الف بودن» غیر از حیثیت «ب نداشتن» است و این مستلزم ترکیب در ذات بسیط می باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۵). از آنجا که بسیط الحقیقه عاری از هرگونه ترکیب است، باید همه کمالات وجودی را دارا باشد. عکس نقیض این استدلال نشان می دهد که بسیط الحقیقه «کل الاشياء» است (شهابی خراسانی، ۱۳۵۵، ص ۴۲).

ملاصدرا این قاعده را زیربنای بسیاری از مسائل فلسفی و حتی فقهی و دینی قرار داده و در موارد متعددی مانند اثبات توحید واجب الوجود، عینیت صفات با ذات، تبیین علم خداوند به اشياء، و اثبات وحدت نفس با قوای خود از آن بهره گرفته است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۵۲). پس از وی، پیروان حکمت متعالیه از جمله فیض کاشانی، ملاهادی سبزواری و ملاعلی نوری به گسترش این بحث پرداختند و رساله های مستقلی در این موضوع نگاشتند (سبزواری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰).

۳. کاربرد قاعده در تفسیر متون دینی و فقه

۳.۱. دیدگاه ملاصدرا درباره علم باری تعالی

یکی از مهم ترین کاربردهای قاعده بسیط الحقیقه در اندیشه ملاصدرا، تبیین مسئله علم پیشین خداوند به اشياء است. وی در بررسی نظریات مختلف درباره علم باری تعالی - شامل نظریه معتزله و عرفا (اعیان ثابته)، افلاطونیان (مُثُل)، فرفوریوس (اتحاد عاقل و معقول)، مشائیان (صور مرتسمه)، متأخرین (علم

اجمالی) و شیخ اشراق (علم حضوری)- به این نتیجه می‌رسد که هیچ‌یک از این نظریات به‌تنهایی قادر به تبیین صحیح علم پیشین الهی نیستند (غفوری‌نژاد و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

ملاصدرا با بهره‌گیری از قاعده بسیط الحقیقه، نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» را ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، ذات باری تعالی به دلیل بساطت و شدت وجودی، همه کمالات و حقایق اشیاء را به نحو کامل داراست. از آنجا که وجود او، وجود همه اشیاء است، هرکه آن وجود را تعقل نماید تمام اشیاء را تعقل کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۶۷). خداوند که عاقل ذات خویش است، همه ماسوا را به همان عقل و عاقلیت تعقل می‌کند. بنابراین علم او به اشیاء در مرتبه ذات و پیش از ایجاد آنها، علمی اجمالی ولی همراه با کشف تفصیلی است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۵۵).

ایشان در تقریر عرفانی این مسئله نیز با استناد به قاعده بسیط الحقیقه، اعیان ثابته را که به وجود حق موجودند، متعلق علم تفصیلی خداوند در مرتبه ذات می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۵۳). بدین ترتیب، قاعده بسیط الحقیقه پاسخی قانع‌کننده به این پرسش می‌دهد که چگونه ذات واحد و بسیط الهی می‌تواند به کثرت‌های نامتناهی عالم علم داشته باشد.

۳.۲. دیدگاه امام خمینی (ره) در تفسیر سوره توحید

امام خمینی نیز با تأسی از حکمت متعالیه، از قاعده بسیط الحقیقه در تفسیر متون دینی بهره برده است. ایشان در تفسیر سوره توحید، «هو» را اشاره به «صرف الوجود و هویت مطلقه» می‌داند و بر این اساس، شش مطلب حکمی را برای ذات حق اثبات می‌کند (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۵). این شش مطلب عبارتند از، صمقام الوهیت، مقام احدیت، مقام صمدیت، عدم انفصال چیزی از خداوند، عدم انفصال خداوند از چیزی، و نفی کفو و همتا.

امام راحل در تحلیل معنای بسیط در قاعده، به بررسی اقسام مرکب می‌پردازد و تأکید می‌کند که هیچ‌یک از اقسام ترکیب (ترکیب از جنس و فصل، ترکیب از ماده و صورت، و ترکیب از وجود و عدم) در ذات واجب الوجود راه ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴). از این طریق، بساطت ذات را اثبات کرده و نتیجه می‌گیرد که بسیط الحقیقه جامع تمام کمالات مراتب ناقصاست و نمی‌تواند از اصل کمالات موجودات خالی باشد (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶).

نکته مهم در دیدگاه امام خمینی آن است که ایشان مرجع این قاعده را با استناد به آیات الهی، چیزی خارج از مفاد قرآن کریم نمی داند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۸). ایشان در تفسیر سوره توحید، برهان فلسفی را در کنار فهم عرفانی به کار می گیرد و نشان می دهد که چگونه می توان از قاعده بسیط الحقیقة برای کشف لایه های عمیق تر معنایی قرآن بهره جست (ارشادی نیا، ۱۳۸۵، ص ۵۲).

۴. کاربست قاعده در الهیات سیاسی

۴.۱. انسان کامل به عنوان مظهر اسم جامع

قاعده بسیط الحقیقة در انسان شناسی و الهیات سیاسی نیز کاربردهای مهمی دارد. بر اساس این قاعده، انسان کامل به عنوان مظهر اسم جامع «الله» و مرآت تجلی اسم اعظم، می تواند واجد کمالات الهی به نحو ظهور و تجلی باشد (محمدیان، ۱۴۰۱، ص ۸). امام خمینی در این زمینه می فرماید، ص «تعیّن اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل (حقیقت محمدیه) است... انسان کامل، مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است» (ارشادی نیا، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

انسان کامل از دیدگاه امام خمینی دارای ویژگی هایی است که با قاعده بسیط الحقیقة قابل تبیین است، صنخست، جامع وحدت در عین کثرت بودن؛ دوم، جامع تشکلات جلال و جمال بودن؛ و سوم، کتاب تکوینی بودن که در مسیر سیر پیدایش انسان از عالم الهی تا هیولی و از هیولی تا مقام «دنا فتدلی» تداوم یافته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۹). این ویژگی ها نشان دهنده آن است که انسان کامل به دلیل جامعیت وجودی، می تواند تجلی گاه صفات الهی در عرصه اجتماع و سیاست باشد.

در اندیشه سیاسی امام خمینی، ولایت فقیه بر همین مبنا تبیین می شود. فقیه عادل به دلیل برخورداری از مراتبی از کمالات علمی و عملی، می تواند در عصر غیبت، عهده دار مسئولیت های اجتماعی و سیاسی گردد و جامعه را به سوی کمال هدایت کند (غفوری نژاد، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

۴.۲. حرکت جوهری ارادی و کنش انقلابی

از دیگر کاربردهای قاعده بسیط الحقیقة در الهیات سیاسی، نظریه حرکت جوهری ارادی است. ملاصدرا علاوه بر حرکت جوهری تکوینی که بر تمام موجودات عالم حاکم است، از «حرکت ارادی» نیز برای انسان سخن می گوید (صدرالمآلهین، ۱۳۸۵، ص ۴۰۸). بر اساس این نظریه، انسان می تواند با انتخاب و اراده خود، مسیر کمال را طی کند و به مراتب عالی تر وجودی دست یابد.

امام خمینی با تأکید بر این دو نوع حرکت - یعنی «حرکات طبیعی جوهریه» و «حرکات فعلیه اختیاریه» - سعادت و شقاوت انسان را معلول هر دو نوع حرکت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹). ایشان در شرح چهل حدیث تصریح می‌کند که نفوس انسانیه در بدو فطرت جز استعداد محض نیستند و پس از قرارگرفتن در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات به فعلیت تبدیل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰).

این دیدگاه فلسفی، زمینه‌ساز نظریه کنش انقلابی در اندیشه امام خمینی گردید. اگر انسان می‌تواند با حرکت ارادی خود، مسیر تکامل را طی کند و به مقامات عالی دست یابد، می‌تواند در عرصه اجتماع نیز با اراده جمعی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی ناعادلانه را تغییر دهد و جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های الهی ایجاد کند (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۵۲). بدین ترتیب، قاعده بسیط الحقیقه از طریق نظریه حرکت جوهری ارادی، پیوندی عمیق میان مبانی فلسفی و کنش سیاسی - اجتماعی برقرار می‌کند.

۴.۳. تأثیر قاعده در اندیشه سیاسی امام خمینی

تأثیر قاعده بسیط الحقیقه بر اندیشه سیاسی امام خمینی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد، نخست، در سطح هستی‌شناسی سیاسی، که نگاه توحیدی به جامعه و سیاست را تقویت می‌کند. بر اساس این قاعده، همان‌گونه که حق تعالی بسیط الحقیقه و محیط بر همه کمالات است، جامعه اسلامی نیز باید با الهام از این اصل، به سوی وحدت و یکپارچگی حرکت کند (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۹۲). دوم، در سطح انسان‌شناسی سیاسی، که تصویری از انسان کامل به عنوان الگوی رهبری جامعه ارائه می‌دهد. امام خمینی با تکیه بر این مبنا، ولی فقیه را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که او را شایسته رهبری جامعه اسلامی می‌کند، صاگاهی به احکام اسلام، عدالت، و توانایی مدیریت جامعه (محمیدیان، ۱۴۰۱، ص ۱۵). سوم، در سطح روش‌شناسی سیاسی، که بر ضرورت پیوند نظر و عمل تأکید می‌کند. قاعده بسیط الحقیقه با اثبات وحدت در عین کثرت، نشان می‌دهد که می‌توان در عین حفظ اصول ثابت دینی، در روش‌ها و ابزارهای سیاسی انعطاف‌پذیری داشت (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۵۸). این همان ویژگی است که در اندیشه سیاسی امام خمینی به عنوان «ثبات در اصول و انعطاف در روش‌ها» شناخته می‌شود.

امام خمینی در مصاحبه‌ای با محمد حسنین هیکل، منابع فکری خود را قرآن، حدیث (کافی)، فقه (جواهر) و فلسفه (ملاصدرا) معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۷۱). این اعتراف صریح، نشان‌دهنده تأثیر عمیق حکمت متعالیه و قواعدی همچون قاعده بسیط الحقیقه بر اندیشه و عمل سیاسی ایشان است.

۵. وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی

بررسی تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی درباره قاعده بسیط الحقیقه و کاربردهای آن، وجوه اشتراک و افتراق متعددی را نشان می‌دهد.

وجوه اشتراک: هر دو فیلسوف، قاعده بسیط الحقیقه را از مهم‌ترین قواعد حکمت متعالیه می‌دانند و آن را زیربنای بسیاری از مسائل فلسفی قرار می‌دهند (اولیانسب و پورعلی، ۱۴۰۲، ص ۱۵). هر دو در تبیین قاعده، بر اصالت وجود و تشکیک وجود تأکید دارند و بساطت ذات حق را از طریق نفی هرگونه ترکیب اثبات می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۵۳). همچنین هر دو در مسئله علم باریتعالی، نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» را با استناد به همین قاعده پذیرفته‌اند (غفوری‌نژاد و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

وجوه افتراق: مهم‌ترین وجه افتراق، در گستره کاربردهای قاعده است. ملاصدرا بیشتر بر کاربردهای صرفاً فلسفی و هستی‌شناختی قاعده تمرکز دارد، در حالی که امام خمینی افزون بر این، به کاربردهای تفسیری، اخلاقی و سیاسی قاعده نیز توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵). وجه افتراق دیگر، در روش برخورد با منابع است. ملاصدرا با روش تکثرگرایانه خود به تحلیل نظریات مختلف می‌پردازد و سپس نظریه خود را ارائه می‌کند (غفوری‌نژاد و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۳۸)، در حالی که امام خمینی بیشتر بر کاربردهای مستقیم قاعده در تفسیر قرآن و احادیث تأکید دارد و آن را چیزی خارج از مفاد قرآن نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۸).

سومین وجه افتراق، در تأکید امام خمینی بر ابعاد عملی و اجتماعی قاعده است. ایشان با پیوند دادن قاعده بسیط الحقیقه با نظریه انسان کامل و حرکت جوهری ارادی، زمینه‌ای برای نظریه‌پردازی در عرصه سیاست و کنش انقلابی فراهم می‌آورد که در آثار ملاصدرا کمتر به چشم می‌خورد (محمدیان، ۱۴۰۱، ص ۲۰).

نتیجه‌گیری

بررسی قاعده بسیط الحقیقه در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که این قاعده از ظرفیت‌های تفسیری، فقهی و سیاسی چشمگیری برخوردار است. ملاصدرا با ابتکار خود در تنظیم و اقامه برهان بر این قاعده، آن را به یکی از ارکان حکمت متعالیه تبدیل کرد و از آن در تبیین مسائل پیچیده‌ای مانند علم باری تعالی، توحید واجب‌الوجود، و عینیت صفات با ذات بهره گرفت. نظریه «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» که بر اساس این قاعده تبیین شده است، پاسخی قانع‌کننده به مسئله علم پیشین خداوند به اشیاء ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه ذات بسیط الهی می‌تواند به کثرت‌های نامتناهی عالم علم داشته باشد.

امام خمینی با تأسی از حکمت متعالیه، این قاعده را در تفسیر متون فقهی و دینی به کار گرفت و در تفسیر سوره توحید، با استناد به آن، شش مطلب حکمی درباره ذات حق را اثبات کرد. رویکرد ایشان در پیوند دادن فلسفه و عرفان با تفسیر قرآن، نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالای حکمت متعالیه در کشف لایه‌های عمیق‌تر معنایی متون دینی است. تأکید امام خمینی بر اینکه مفاد این قاعده با قرآن کریم بیگانه نیست، گامی مهم در جهت اسلامی‌سازی فلسفه و نشان‌دادن ریشه‌های قرآنی آن به شمار می‌آید.

کاربرست قاعده بسیط الحقیقه در الهیات سیاسی، یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های امام خمینی (ره) است. ایشان با بهره‌گیری از این قاعده در تبیین مفهوم انسان کامل نیز به عنوان مظهر اسم جامع الهی، و با تأکید بر نظریه حرکت جوهری ارادی، زمینه‌ای برای پیوند میان مبانی فلسفی و کنش انقلابی فراهم آورد. این نگاه، نشان می‌دهد که چگونه یک قاعده فلسفی می‌تواند در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز کارآمد باشد و به نظریه‌پردازی درباره رهبری جامعه اسلامی و ضرورت تحول اجتماعی یاری رساند.

پس قاعده «بسیط الحقیقه» در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره)، حلقه اتصال میان هستی‌شناسی، معرفت دینی و سیاست است. این قاعده ضمن اثبات بساطت ذات حق و محیط بودن آن بر همه کمالات وجودی، تصویری از انسان کامل به عنوان مظهر این کمالات ارائه می‌دهد که می‌تواند در عرصه اجتماع و سیاست، نقش هدایت‌گری جامعه را بر عهده گیرد. مطالعه تطبیقی آرای این دو فیلسوف بزرگ، نشان‌دهنده سیر تطوّر و تکامل این قاعده در تاریخ فلسفه اسلامی و ظرفیت‌های مغفول‌مانده آن برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در آینده است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غ. (۱۳۶۰). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. مرکز نشر دانشگاهی.
- ارشادی نیا، م. ر. (۱۳۸۵). تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر متون دینی از دیدگاه امام خمینی (ره). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، ر. (۱۳۷۸). شرح چهل حدیث. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، ر. (۱۳۸۳). تعلیقات علی شرح فصوصالحکم و مصباح الانس. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، ر. (۱۳۸۵). صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اولیانسب، س. ض.، و پورعلی، ا. (۱۴۰۲). تطوّر قاعده بسیط الحقیقه در فلسفه اسلامی و دستاوردها و نتایج آن. قیسات، ۲۸ (۱۰۹)، ۵-۳۰.
- سبزواری، ه. (۱۳۸۳). اسرار الحکم. مطبوعات دینی.
- سبزواری، ه. (۱۳۸۵). شرح الاسماء او شرح دعاء جوشن الکبیر. دانشگاه تهران.
- شهابی خراسانی، م. (۱۳۵۵). النظرة الدقيقة فی قاعدة بسیط الحقیقه. انجمن فلسفی شاهنشاهی ایران.
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۸۸). نهایة الحکمة. مؤسسه امام خمینی.
- غفوری نژاد، م. (۱۳۸۹). حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی. خردنامه صدرا، ۶۰ (۶۰)، ۴۱-۵۸.
- غفوری نژاد، م.، و فرامرزی قراملکی، ا. (۱۳۸۹). روش شناسی ملاصدرا در مسئله علم باری تعالی. خردنامه صدرا، ۶۰ (۶۰)، ۲۵-۴۰.
- قیصری، د. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. علمی و فرهنگی.
- محمدیان، ع. (۱۴۰۱). انسان کامل از منظر امام خمینی. پایگاه اطلاع رسانی امام خمینی. بازیابی از <https://www.imam-khomeini.ir>
- ملاصدرا، م. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. المركز الجامعی للنشر.
- ملاصدرا، م. (۱۳۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، م. (۱۳۸۵). المبدأ و المعاد. بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، م. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. دار احیاء التراث.